



# خیابان شهرستانی

## غده‌پی چرکین در قلب تهران!

● گروه گزارشگران شهری، خیابانها و محلات تهران را زیر پا می‌گذارند، با اهالی محل گفت و گو می‌کنند، و هر بار مسائل و مشکلات یکی از محلات را به صورت گزارشی خواندنی و جالب ارائه می‌دهند...

خیابان شهرستانی طلسم شده است...

کسبه خیابان شهرستانی روئین تن هستند و هیچ یک از خزانه‌های دستگاههای اجرایی بر آن‌ها کارگر نیست.

خیابان شهرستانی زخم ناسور تهران است که معالجه شدنی نیست.

این چکیده اظهار نظر غده‌پی از تهرانیها در مورد خیابانی است منشعب از میدان امام حسین (ع)، در قلب تهران. خیابانی که در پانصد متر اولیه آن دویست مغازه و چند دالان و پاساژ وجود دارد. خیابانی که غده زیادی از ساکنین خیابانها و محلات مغذیه شهر یور، تهران نو، نظام‌آباد و حتی مناطق دورتر گوشت گاو و گوسفند، مرغ، آرایش حیوانی (دل و جگر، کله و پاچه، شکمبه و سیراب شیردان) میوه و تره‌بار و خواربار خود را از مغازه‌های آن تهیه می‌کنند. خیابانی که بحق شلوغ‌ترین، کثیف‌ترین و غیربهداشتی‌ترین مرکز خرید مواد غذایی تهران نام گرفته است.

روزنامه‌های تهران ماه قبل خبر دادند: گاری که به وسیله صاحب یکی از قصابی‌های خیابان شهرستانی خریداری شده و قرار بود ششانه در یکی از گاراژهای نزدیک به این میدان به طور غیر قانونی ذبح شود، گریخت و بعد از این حادثه هم روزنامه‌ها مطالبی را به نقل از خوانندگان خود در مورد وضعیت غیربهداشتی اکثر مغازه‌های این خیابان - و بویژه فروشندگان گوشت و مرغ و آرایش‌ها حیوانی - چاپ کردند.

مجموع این رویدادها و اظهارنظرها موجب شد یکی از گزارشگران مجله را برای مشاهده وضعیت خیابان شهرستانی اعزام کنیم. آنچه می‌خوانید، فشرده‌ی آن دیده‌ها و شنیده‌های گزارشگر مجله است.

این خیابان تفاوت چندانی با سایر مناطق ندارد. در مورد بعضی از قیمت‌ها هم که به ظاهر ارزان‌تر است، کمی دقت نشان می‌دهد که این نوع ارزانی‌ها مساوی است با قلب. مثلاً جایی روی یک تابلو نوشته شده بود: گوشت آبگوشتی کیلویی ۳۰۰ تومان.

انقدر ایستادم تا یک خریدار این نوع گوشت به قصاب مراجعه کرد و ۲ کیلو گوشت خواست. اما چیزی که تحویل گرفت، دُنبه و چربی و استخوانی بود که فقط اندکی هم گوشت داشت! جای دیگر نوشته شده بود: گوشت چرخ

کرده کیلویی سیصد تومان...  
نگاهی به رنگ سفید مات این گوشت چرخ کرده، این سؤال را به ذهن می‌آورد که نکند علاوه بر پیه و چربی چیزهای دیگری هم با آن‌ها چرخ شده باشد؟!  
در تعدادی از میوه‌فروشی‌های این خیابان هم به سهولت می‌توان به ترفندهای حرفه‌یی کسبه پی برد. میوه‌های درشت و خوش منظره، بالای طبق چیده شده، اما موقع ریختن در پاکت، فروشنده از جایی میوه بر می‌دارد (و با تردستی هم برمی‌دارد) که میوه درجه سه، ریز و لهیده را

در مغازه قصابی دیگر، قصاب ضمن این که مدعی بود لاشه‌ها در کشتارگاههای مجاز ذبح شده، در پاسخ به این سؤال که پس چرا شهر بهداشتی بر آن‌ها زده نشده؟ با دستپاچگی گفت: امروز یادشان رفته شهر بزنند!  
جز در دو مورد، در هیچ یک از مغازه‌های قصابی این خیابان و یا پاساژهای آن، به موردی برخورد نکردم که لاشه‌ها نشانی از ذبح در کشتارگاه‌های مجاز داشته باشد.

حوالی ساعت ۱۰ صبح به این خیابان رفتم. اولین چیزی که نظرم را جلب کرد آب کثیف و متعنتی بود که در آب روهای دو سوی خیابان جریان داشت. در مرحله بعد انبوه کمارتن، میوه گندیده و آشغالی که سطح سواره‌رو را پوشانده بود چشم را آزار می‌داد.

در همان ابتدای خیابان چند مغازه قصابی که ضمناً دل و جگر، کله و پاچه، و شکمبه و سیراب شیردان هم می‌فروشتند وجود داشت. آرایش‌های حیوانی - بخصوص شکمبه و سیراب شیردان و دل و جگر - غالباً روی سینی‌هایی که تا نیمه در پیاده رو جلو آمده عرضه می‌شد و بر فراز هر کدام تعداد زیادی مگس در پرواز بود. وارد مغازه‌ها می‌شدم و لاشه‌های گاو و گوسفند را به دقت بررسی می‌کردم تا شاید مهری را که نشانه ذبح آن‌ها، با رعایت موازین بهداشتی، باشد پیدا کنم. اما حتی یک مورد نیافتم که لاشه‌ی از کشتار کشتارگاههای مجاز باشد.

در یک قصابی دل به دریا زدم و پرسیدم: این لاشه‌ها در کجا ذبح شده؟

قصاب با نگاهی مظلون و راندازم کرد و پرسید: برای چه می‌پرسی؟

جواب دادم: خبرنگارم و برای تحقیق آمده‌ام.

نگاه مظلون تبدیل به نگاه خشم‌آگین و هشدار دهنده‌ی شد که تکلیف مرا معلوم کرد!

در مغازه قصابی دیگر، قصاب ضمن این که مدعی بود لاشه‌ها در کشتارگاههای مجاز ذبح شده، در پاسخ به این سؤال که پس چرا شهر بهداشتی بر آن‌ها زده نشده؟ با دستپاچگی گفت: امروز یادشان رفته شهر بزنند!

جز در دو مورد، در هیچ یک از مغازه‌های قصابی این خیابان و یا پاساژهای آن، به موردی برخورد نکردم که لاشه‌ها نشانی از ذبح در کشتارگاه‌های مجاز داشته باشد.

● قیمت ارزان، مساوی است با قلب!

قیمت گوشت، میوه و تره‌بار و خواربار در

### ● درد دل یک کاسب قدیمی

در این خیابان البته کسب‌های هم هستند که ایمان و شرافت را فدای سودجویی نمی‌کنند؛ به رعایت بهداشت مقید هستند و کالاهایشان را با سود عادلانه‌ای می‌فروشند. قصد کردم بایکی از آن‌ها گفتگو کنم و به همین جهت وارد یک مغازه که بر سر در آن تابلوی «عطاری مرتجائی» نصب بود شدم.

صاحب مغازه آقای سیدعلی مرتجائی است که از ۲۳ سال قبل در این مغازه به کار مشغول است. پس از سلام و علیک و معرفی خودم، نظرش را در مورد موقعیت خیابان شهرستانی جویا شدم. گفت:

«من خسته شده‌ام! درست ۲۳ سال است که با عده‌ی دیگر بارها کوشیده‌ایم به وضع کسب و کار در این خیابان سروسامان بدهیم، اما بالاخره به این نتیجه رسیدیم که آب در هاون می‌گوییم. آخرین کوشش ما سه سال قبل انجام شد. من عضو شورای مسجد صاحب‌الزمان (ع) همین محله هستم. از رئیس کلاشتری دعوت کردیم. به مسجد آمد و از او خواهش کردیم به وضع این منطقه سروسامان بدهد. ایشان قول داد و عمل هم کرد، اما در اموری که به سایر ادارات و سازمان‌ها مربوط است با عدم همکاری مواجه شد.

وی اضافه کرد:

«شما ساعت ۶ صبح به این خیابان بیاید تا ببینید. وضع از چه قرار است... در این ساعت دهها وانت که روی آن‌ها پوشیده شده به این خیابان می‌آیند و صدها لاشه گاو و گوسفند به اضافه لاشه‌هایی که شب قبل نمی‌دانم در کدام خرابه یا گاراژها زباله‌دانی ذبح شده و معلوم نیست حیواناتها مرخص بوده‌اند یا سالمه و راستش را بخورند. من معتقدم بیشترین بیماران مبتلا به امراض انگلی، انواع کیست‌ها، خریساران، گوشت این حیوانات هستند. من خودم از این محل گوشت و مرغ نمی‌خرم، مگر از یک نفر که می‌داند دین و ایمان درستی دارد. علاوه روی چندین و چند سال من

عطاری سابق‌خورده ادامه داد:

«در مورد میوه‌فروشی‌ها بگویم که واقعاً از درست آن‌ها ذوق شده‌ایم. این بی‌انصاف‌ها کمی دست نمی‌کنند که زباله‌ها و میوه‌های گندیده‌شان را داخل ظروف سرپسته بپزند. همه چیز را کنار و وسط خیابان می‌ریزند. خودتان نگاه کنید تا همه چیز دستگیرتان شود.

### ● اینجا پاتوق اوباش شده است!

از عطاری کهنسال پرسیدم:  
«آیا مأموران بهداشت بنا این قبیل کسبه

### ● اهالی این خیابان می‌گویند:

این محله، از نیم قرن پیش، همین مشکلات را داشته و تاکنون هرگز مسؤولان امور، نتوانسته‌اند مشکلات آن را حل کنند!

● هر روز صبح، کامیونهای متعدد و سرپوشیده، گوشت‌های کشتار غیر مجاز و آلوده را به این محل می‌آورند و بین قصابی‌ها توزیع می‌کنند!

● بیشتر بیماران مبتلا به امراض انگلی را، خریداران گوشت و مرغ این محله تشکیل می‌دهند!

● ازدحام، تجمع اوباش، وجود مگس، زباله و بوی تعفن، از مشخصات همیشگی خیابان شهرستانی بوده است...



پوشش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محل جمع عده‌ی نااهل و اوباش شده که مزاحم توانمیس مردم هستند. اگر قرار است در مورد این خیابان گزارشی بنویسید از قول ما درآهش کنید این نرده‌ها را بردارند.

قصد خداحافظی از آقای مرتجائی داشتیم که چشمه به عکس دو جوان که در قابی با حاشیه سیاه بالای سر وی نصب بود، افتاد. پرسیدم: از بستگان شما هستند؟

به جای آقای مرتجائی، شاگرد وی جواب داد:

«یکی از آن‌ها پسر ایشان بود، و دیگری برادرزاده‌شان. هر دو شهید شدند و این خیابان هم به نام شهید مرتجائی نام‌گذاری شده است.

آقای مرتجائی خود گفت: می‌دانید که این خیابان قبلاً به نام «سرتپ شهرستانی» نام‌گذاری شده بود و بعد به اسم شهید مرتجائی تغییر نام داد. ولی من و خانواده‌ام ترجیح می‌دهیم مادام که وضع این خیابان اصلاح نشده، مردم آن را به همان نام سابق بخوانند.

جواب مأموران بهداشت همه روزها به این سبب می‌رسد. اما چون به حسرت و غم می‌خورم که نمی‌توانم کاری بکنم. این سرتپ است که در شباید دلیل دیگری دارد. گاهی به سختی می‌گیرند و برند صیاحی بگیرند و بلند می‌شوند. آقای مرتجائی چند روز از این بروج می‌شود و زود از او در حالی که یک انعام قاطع و صریح می‌توانند به وضع استعمار نیم‌قرنی این خیابان برای همیشه خاتمه بدهند.

بک نکته دیگر وجود دارد که موجب ناراحتی همه است. ابتدای این خیابان را نرده گذاشته‌اند که به دو دلیل اشتباه است. اول این که اتومبیل‌هایی که وارد این خیابان می‌شوند، چون از طریق میدان امام حسین راه خروج ندارند مجبورند دور بزنند و برگردند و همین امر موجب ازدحام می‌شود، و دوم این که این نرده‌ها پاتوق و